

## The Obligation of Educating and Elevating Children Imposed on the Government and Parents in Light of the Teachings of Shia Jurisprudence

Heydar Ali Jahanbakhshi 

Assistant Professor, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.  
Jahanbakhshi46@gmail.com

### Abstract

The objective of the present study is to examine the ruling regarding the obligation of upbringing from a jurisprudential perspective. The research method is document-analytical and qualitative, with data collection based on evidences derived from *Kitāb, Sunnah*, *ijmā'*, and *'aql*. The findings indicate that upbringing is a continuous and dynamic process aimed at the holistic development (physical, cognitive, psychological, affective, social, etc.) of the child, facilitating his/her attainment of existential perfections. In Islam, upbringing possesses an intrinsic normative essence and must be pursued as a means of drawing near to God; across all schools of thought, its implementation is regarded as an inescapable imperative. Jurists, based on *ijtihadi* evidences in various spheres of upbringing—particularly in religious and moral education—have ruled the obligation of upbringing. This duty has either been deemed an independent obligation or rendered obligatory as a prerequisite to another duty, with jurists considering it, at the very least, as a *wājib kifāyah*. Consequently, the upbringing of children—based on specific evidences—has been deemed obligatory for two groups: the family and the government. The family is incumbent not only with the duty of guardianship but also with engaging in all spheres of upbringing, especially in the religious and moral education of children. Likewise, the ruling authority is obligated to provide the societal framework for upbringing and, by employing educational institutions, to adequately promote religious and moral instruction among the populace. Moreover, as jurists have declared the undertaking of upbringing obligatory, its neglect by parents, legal guardians, educators, and those entrusted with educational institutions is considered haram. Undoubtedly, the realization of this imperative necessitates criminalization and the provision of enforceable guarantees by the legislator.

**Keywords:** Education, Educational Jurisprudence, Children, Government, Parents, Family, Upbringing.

<https://sanad.iau.ir/journal/jiem/>

Received: 2024/07/02 ; Revised: 2024/08/16 ; Accepted: 2024/08/26 ; Published online: 2024/09/23


Publisher: Qom Islamic Azad University

Article type: Research Article

© The Author(s).



## وجوب آموزش و تعالی فرزندان بر حکومت و والدین در پرتو آموزه‌های فقه شیعه

حیدرعلی جهان‌بخشی 

استادیار، واحد اسلام‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Jahanbakhshi46@gmail.com

### چکیده

هدف تحقیق حاضر بررسی حکم وجوب تربیت از دیدگاه فقهی است. روش پژوهش اسنادی-تحلیلی از نوع کیفی بوده و جمع‌آوری اطلاعات براساس ادله کتاب، سنت، اجماع و عقل صورت گرفته است. نتایج حاکی از آن است که تربیت فرآیندی مستمر و پویا در جهت رشد همه‌جانبه (جسمانی، شناختی، روانی، عاطفی، اجتماعی و...) کودک، در جهت دستیابی او به کمالات وجودی است. تربیت در اسلام ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد و باید در راستای تقرب به خداوند صورت پذیرد و در میان همه مکاتب مبادرت به آن امری اجتناب‌ناپذیر است. فقها براساس ادله اجتهادی در ساحت‌های مختلف تربیت، خصوصاً تربیت دینی و اخلاقی، حکم بر وجوب تربیت داده‌اند. این مهم یا مستقلاً واجب شمرده شده و یا از باب مقدمه واجب، واجب شده و فقها حداقل آن را از نوع واجب کفایی دانسته‌اند. در نتیجه تربیت فرزندان براساس ادله خاص بر دو گروه خانواده و حکومت واجب شمرده شده است. بر خانواده واجب است علاوه بر امر حضانت، در همه ساحت‌های تربیت، خصوصاً به تربیت دینی و اخلاقی فرزندان مبادرت ورزند. بر حاکم نیز واجب است بستر تربیت را در جامعه فراهم نماید و با به کارگیری نهادهای تربیتی، مردم را به قدر متیقن در تربیت دینی و اخلاقی آگاه سازد. از سوی دیگر، فقها همانگونه که اقدام به تربیت را واجب دانسته‌اند، ترک این مهم را از سوی والدین، سرپرست قانونی، مربیان و متولیان نهاد تربیتی حرام شمرده‌اند. بی‌شک تحقق این امر نیازمند جرم‌انگاری و ضمانت اجرایی از سوی قانونگذار است.

**کلیدواژه‌ها:** آموزش، فقه تربیتی، فرزندان، حکومت، والدین، خانواده، تربیت.

## ۱. مقدمه

استعدادها و قابلیت‌های مخصوصی در انسان نهفته است که می‌تواند آدمی را در مدارج ایمانی به مراحل اخلاقی به اوج‌اعلای انسانیّت برساند و او را از هر پلیدی و ناپاکی محفوظ نگه دارد و در مجاری علمی و درک‌نوامیس خلقت، بر جهان طبیعت حاکم سازد و کلیه نیروهای عرضی و موالید زمین را مطیع و فرمان‌بردار او قرار دهد (فلسفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۹). بی‌شک، دست یافتن به این مقام والای الهی را تنها می‌توان از رهگذر تربیت جستجو کرد؛ زیرا، سخن گفتن که ساده‌ترین ظهور انسانیّت است بدون تربیت و مربی محقق نمی‌شود تا چه رسد به سایر استعدادهای علمی و معنوی انسان. در قرآن یکی از مهم‌ترین اهداف در بعثت پیامبران، تزکیه و تربیت انسان معرفی شده است و به لحاظ سیر صعودی انسان به سوی کمال، تزکیه بر تعلیم مقدم شده است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ،» (اوست خدایی که میان عرب امی پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد) (جمعه، ۶). همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آنکه نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم شده است». بدین سبب، از سویی دست یافتن به اهداف والای تربیت بدون تزکیه ممکن نخواهد بود و از سوی دیگر تزکیه خود نیازمند تربیت از سوی مربیان الهی است و به استناد فرمایش پیامبر گرامی اسلام (ص) «آتی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۸۷)، فلسفه بعثت پیامبر نیز بر همین امر نهادینه شده است. در تربیت اسلامی گام برداشتن به سوی کمال، نیازمند توجه به تمام ساحت‌های تربیت است؛ از این‌رو، مسئله تحقیق واکنش فقه در مواجهه با حکم به وجوب تربیت است. فقها براساس ادله اجتهادی در ساحت‌های مختلف تربیت، بخصوص تربیت دینی و اخلاقی حکم بر وجوب تربیت داده‌اند؛ لیکن تفاوت در این است که از نگاه فقهی، مبادرت به تربیت در بعضی از ساحت‌های خود مستقلاً واجب می‌شود و در بعضی از باب مقدمه واجب، واجب می‌شود. بر همین اساس، با در نظر گرفتن ساحت‌های مختلف تربیت، ضرورت آن را می‌توان در دلایل زیر جستجو کرد:

الف) تربیت، مهم‌ترین عامل موفقیت در امر سازگاری سازنده است؛

ب) انسان ناچار است اجتماعی زندگی کند و زندگی اجتماعی سالم و سودمند بدون تربیت صحیح امکان ندارد. شخصیت آدمی در خلأ و انزوا رشد نمی‌کند، بلکه بیشتر در تعامل در جامعه بشری رشد و تکامل پیدا می‌کند؛

پ) فرهنگ و تمدن انسان محصول تربیت است و با چگونگی خوب و بد بودن آن ارتباط مستقیم دارد؛

ت) تربیت، فرد و گروه را با حقوق و وظایف یا مسئولیت‌های اجتماعی خویش آشنا می‌کند؛

ث) پیشرفت علمی، فنی و هنری به صورت مستقیم با تربیت و کیفیت آن بستگی دارد؛

ج) تربیت به انسان زندگی می‌بخشد و زندگی او را از سایر حیوانات ممتاز می‌کند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴).

به این ترتیب، تربیت معنایی فراتر از سوادآموزی و به مدرسه رفتن دارد و در واقع فرایندی است که پرورش استعدادها و خدادادی انسان و شکفتگی شخصیت او در همه ابعاد و جوانب آن را دربردارد. اگرچه حق انسان بر تعلیم و تربیت در دوران کودکی جلوه و نمود و اهمیت بیشتری دارد و توجه به تربیت کودک را ضروری تر می‌نماید (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۷). از این رو، وجود حجم‌های فرهنگی، به خصوص جرایم ارتكابی علیه عفت عمومی و اخلاق در فضای نوظهور سایبر و ترک تحصیل دانش‌آموزان، گستره و جوب آموزش و تعالی این قشر در معرض خطر را بر خانواده و حکومت بیش از پیش نمایان می‌کند. این دو نهاد با یاری جستن از روش‌های مبتنی بر اصول و مبانی تربیت می‌توانند ناهنجاری و بزهکاری‌هایی از قبیل: کودکان کار، فرار از مدرسه، نافرمانی از اولیاء و مرئیان و روی آوردن به فحشاء و منکرات را برطرف سازند.

## ۲. پیشینه تحقیق

در آثار فقهایی چون شهید ثانی در «شرح لمعه»، در «مسالك الافهام»، نجفی در «جواهر الکلام»، یزدی در «عروة الوثقی»، امام خمینی در «تحریر الوسیله» و خوئی در «موسوعه الامام الخوئی» و... به بیان احکام تربیتی فرزندان از سوی والدین و مرئیان پرداخته شده و مباحثی را در چارچوب مبانی، اصول و روش‌های تربیتی در ساحت‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و عبادی متذکر شده‌اند. در میان آثار معاصرین نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

انصاری و همکاران (۱۴۲۵ق) در پژوهشی با عنوان «موسوعه احکام الاطفال و ادلتها» به مباحث و آرای فقهی مربوط به کودک پرداخته‌اند و بر مباحث پنج‌گانه: معنا و حکم تربیت، روش‌های تربیتی، وظایف اولیاء در تربیت کودک، آموزش کودکان به آداب نیکو، مواسات و عدالت میان فرزندان اشاره شده است.

اعرافی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تربیت فرزند با رویکرد فقهی»، در ذیل مبحث تربیت عبادی به گونه فقه استدلالی، به مباحثی همچون وجوب تربیت فرزندان و الزام آنها به نماز و روزه پرداخته است. نویسنده، مواخذة فرزندان و در نهایت حکم به تنبیه آنها را به دلیل ترک نماز و روزه

به‌عنوان آخرین روش مشروع دانسته است.

حاجی ده‌آبادی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی»، الزام فرزندان به تکالیف دینی را از وظایف شرعی والدین می‌داند. در این تحقیق تنها به تکالیف نماز و روزه بسنده شده و نسبت به دیگر امور تربیت دینی فرزندان بحثی به میان نیامده است.

فضل‌اللهی و جهان‌بخشی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «توسعه فرهنگی و مبانی تربیتی آن در قرآن»، در میان ساحت‌های تربیت، تربیت فرهنگی به‌عنوان رکن توسعه‌ی پایدار و قرآن را معتبرترین منبع فکری آن معرفی شده است. در این تحقیق، تربیت فرهنگی در راستای قرب الهی از رهگذر آیات قرآن در ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی بررسی شده است.

قدرتی و غفوری چرخابی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تربیت اخلاقی با رویکرد تطبیق در قاعده لاضرر»، با نگاهی نو به اخلاق و فقه در حوزه تربیت، میان مدارس و والدین پیوند برقرار کرده و با استفاده از قاعده لاضرر، هرگونه ضرر ناشی از روش‌های نابجا را در تربیت مورد نهی قرار داده و آن را با کرامت انسانی منافات دانسته، موجب عقده‌های روحی و روانی می‌داند. تمسک به روش‌های ناتراشیده در تربیت علاوه بر ضرر رساندن به شخصیت فرد، برای جامعه و اطرافیان نیز ضررآفرین است.

جهان‌بخشی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «روش‌های تربیت اخلاقی در مثنوی معنوی» نشان می‌دهد که مثنوی مجموعه‌ای از آموزه‌های اخلاقی و تربیتی بوده و مولانا در تبیین تربیت اخلاقی از شیوه تلفیقی بهره‌جسته است. او با استمداد از دو وادی طریقت (عرفان) و شریعت (آیات و روایات) با بیانی شیوا به تبیین و تفهیم حقیقت دست یافته است. مهم‌ترین روش از نظر مولانا صیانت از نفس و آخرین روش تنبیه بدنی است.

### ۳. مفاهیم و بنیان‌های نظری

واژه تربیت از جمله واژگان ارزشی است که به لحاظ گستره معناشناختی در آن بیش از دیگر واژگان ارزشی، هم از منظر مفهوم لغوی و هم از حیث مفهوم اصطلاحی مورد واکاوی اندیشمندان قرار گرفته است.

#### ۳-۱. مفهوم لغوی تربیت

تربیت در زبان فارسی به معنای «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن و آموختن» به‌کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۵۵۰). همچنین واژه ترکیبی تعلیم و تربیت به معنای آموزش و پرورش آمده است (همان، ج ۱۵، ص ۷۷۸).

در زبان عربی، واژه تربیت مصدر باب تفعیل است که به یکی از سه واژگان زیر اشتقاق دارد:

۱. ربأ، یربؤ (فعل مهموز)؛ ۲. ربی، یربی (فعل ناقص)؛ ۳. ربّ، یربّ (فعل مضاعف).

معنای تربیت از «ربا، یربوا»، افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک است؛ چنان که در لسان العرب آمده است: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رُبُوًّا وَرِبَاءً: زَادَ وَنَمَا؛ چیزی رشد کرد و افزوده شد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴).

اگر تربیت برگرفته از «ربی، یربی» باشد، رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند؛ چنانکه ابن عربی گفته است:

«فَمَنْ يَكُ سَائِلًا عَنِّي فَيَأْتِي / بِمَكَّةَ مَنزَلِي وَبِهَارِيبِيَّتْ»

«اگر کسی از من بپرسد (کیستی؟) خواهم گفت: اقامتگاه من مکه است و در همانجا قد کشیده و بالیده‌ام» (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۸۹).

تربیت از ریشه «ربّ، یربّ» در معانی زیر آمده است:

پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن؛ و در نهایت اگر درباره انسان به کار افتد، جامع‌ترین معنای آن فرهیختن اوست (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۸۹). در میان معانی سه‌گانه، اهل لغت، تربیت را با توجه به ریشه «ربّ، یربّ» تعریف کرده‌اند؛ چنان که در مفردات آمده است: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّرْبِيَةُ وَهُوَ أَنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ؛ تربیت، ایجاد کردن چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۴). در تفسیر نمونه نیز به همین اشتقاق توجه و اشاره شده: «رب در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و باید توجه داشت که رب از ماده «ربب» است، نه «ربو» (یعنی ماده اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص). به هر جهت در معنای آن پرورش و تربیت نهفته است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۴).

### ۲-۳. تعریف اصطلاحی تربیت

اندیشمندان علوم تربیتی برای تربیت تعاریف گوناگونی را ارائه کرده‌اند که در مجموع می‌توان آنها را به دو دسته تعریف‌های توصیفی و تحلیلی، و تعریف‌های ارزشی و هنجاری تقسیم کرد. در تعاریف تحلیلی و توصیفی به تحلیل و تبیین فرایند تربیت و عناصر آن پرداخته می‌شود و با نگاه تحلیلی و بی‌طرفانه آن را تعریف می‌کنند و ناظر بر هست‌ها است، اما تعاریف ارزشی یا هنجاری براساس نظام فکری، جهان‌بینی، اهداف و ارزش‌های مورد قبول تعریف‌کننده مبتنی، و ناظر بر باید‌هاست (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

## ۳-۳. تعاریف تربیت در مکاتب

روسو<sup>۱</sup> در مکتب طبیعت‌گرایی که خود از بنیان‌گذاران علوم تربیتی است، بر این عقیده است که تربیت، هنر یا فنی است که به صورت راهنمایی یا حمایت و هدایت نیروهای طبیعی و استعداد‌های متربی و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می‌پذیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ص ۲۱۴). وی مرتبی موفق را کسی می‌داند که طبیعت را دوست بدارد و عقاید عمومی را تحقیر کند و انسان را چنان که هست، بشناسد (همان، ص ۲۱۵). امیل دورکیم<sup>۲</sup> که خود بنیانگذار کرسی جامعه‌شناسی است، در مکتب جامعه‌گرایی، تربیت را با رویکرد جامعه‌شناختی تعریف می‌کند. او از تربیت، اجتماعی شدن انسان را می‌خواهد و دیدگاهش بر اصل «وجدان جمعی» استوار است. از نگاه او تربیت کارکردی است که در طی آن، نسل بالغ، رسیده و تربیت یافته، بر نسلی که هنوز برای زندگی به اندازه کافی پختگی نیافته است، اثر می‌گذارد و هدف از آن، برانگیختن و گسترش حالات جسمی، عقلی و اخلاقی مرتبی است (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۹۱). دورکیم تربیت را نوعی اجتماعی شدن کودک می‌داند و در تعیین هدف‌های تربیتی از حد نیازهای اجتماعی فراتر نمی‌رود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ص ۲۲۶).

جان استوارت میل<sup>۳</sup> بنیان‌گذار مکتب سودگرایی جمعی، تربیت را هر تأثیری که آدمی در معرض آن است، می‌داند. تفاوت نمی‌کند آبخور آن اثرگذاری شیء، شخص و یا جامعه باشد. بر این تعریف کاستی‌هایی را می‌توان برشمرد، از جمله اینکه بسیار گسترده است و بنابر آن کمتر چیزی است که عامل تربیت نباشد و از سویی براساس آن روشن نیست هدف تربیت را چگونه می‌توان مشخص کرد و نیز چنین نیست که تربیت به این معنا، الزاماً به سود مرتبی بینجامد (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۹۰). جان دیوئی<sup>۴</sup> روانشناسی از پیشگامان مکتب کنش‌گرایی، بر این عقیده است که تربیت، مجموعه فرایندهایی است که از راه آنها گروه یا جامعه اعم از کوچک یا بزرگ توانایی‌ها و خواسته‌های خود را منتقل می‌کند تا بقا و رشد پیوسته خویش را تضمین کند. او نسبت به تربیت رویکردی جامعه‌شناختی دارد. از دید او تربیت امری اجتماعی است که می‌توان آن را بازسازی پیاپی تجربه برای افزایش گستره و ژرفای محتوای اجتماعی تعامل و روابط بشری دانست. از نگاه دیوئی تربیت فرایندی است که به مرتبی فرصت می‌دهد تا از طریق آن، روش‌های اختصاصی خود را فراگیرد (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۹۰).

1. Jean-Jacques Rousseau
2. Émile Durkheim
3. John Stuart Mill
4. John Dewey

کانت<sup>۱</sup> تربیت را پرورش و تأدیپ و تعلیم توأم با فرهنگ می‌داند که در پی کامیابی مرتبی در جامعه آینده است، جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است (همان، ص ۹۱).

#### ۳-۴. تربیت در مکتب اسلام

تربیت وسیله‌ای برای ساختن مستمر و به‌عمل آوردن آدمی است که حاصل آن داشتن انسانی متفکر، مؤمن، متعهد، و مسئول بوده که در برابر محیط ارزیاب و منقّد و در جنبه رفتار، عامل به یافته‌های مکتب باشد (قائمی، ۱۳۶۵، ص ۲۷). تربیت فرآیندی مستمر و پویا در جهت رشد همه‌جانبه (جسمانی، شناختی، روانی، عاطفی، اجتماعی و...) کودک در جهت دستیابی به کمالات وجودی اوست که در تربیت اسلامی این کمالات با قرب الهی پیوند می‌خورد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۴). بی‌شک، فطرت آدمی جویای کمال مطلق است و آن را تنها در وجود خداوند می‌توان جستجو کرد؛ به همین جهت تربیت باید در راستای تقرّب به خداوند صورت پذیرد. این امر محقق نمی‌شود، مگر آنکه مربی محتوای امر تربیت را مطابق با شریعت دین مبین اسلام قرار دهد. از این‌رو، تربیت در اسلام ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد. در نتیجه در ارائه تعریف تربیت اگرچه تعریف توصیفی و تحلیلی رویکرد واقع‌بینانه‌ای را به همراه دارد و جهان‌شمول و قابل استفاده برای دیگر مکاتب تربیتی نیز خواهد بود؛ لیکن، از این‌رو پژوهش حاضر درصدد است تا مباحث نظری تربیت را با تعامل فقه در راستای اسلامی‌سازی تربیت جستجو کند، تعریف ارزشی و هنجاری به هدف نزدیک‌تر می‌نماید.

#### ۴. فقه تربیتی، موضوع و هدف

فقه تربیتی دانشی است که رفتارهای اختیاری صادر شده از مربیان و متریان در مقام تربیت را از لحاظ اتّصاف آنها به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری، حکمی را از ادلّه آن استنباط می‌کند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۶۵). از این‌رو، تأسیس آن ضرورتی است که فرایند تربیت، نقشی محوری در تکامل و تحول فردی و اجتماعی دارد. کارآمدی دین و فقه در اداره جامعه نیز مستلزم آن است که به خلأهای قانونی و شرعی در عرصه آموزش و پرورش پاسخ گوید (همان، ص ۴۲۰). فقه تربیتی به‌عنوان یک دانش میان رشته‌ای از یک‌سو باید موضوع آن منطبق با موضوع تربیت باشد و از سوی دیگر منطبق با موضوع فقه. موضوع تربیت عبارت است از انسان مربی و مرتبی و موضوع فقه بنابر دیدگاه بسیاری از فقها که بر موضوع واحدی تأکید دارند، «افعال مکلفان» است. گفتنی است برخی از فقهای معاصر از جمله امام خمینی جامعیتی برای این موضوع قائل نشده



و می‌فرمایند: «اگر موضوع فقه را افعال مکلفان بدانیم، احکام وضعی از حیطة فقه خارج می‌شود، درحالی که فقهی بودن آنها بدیهی است (امام خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳). همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی به دلیل آنکه این موضوع نمی‌تواند افعال کودکان و احکام وضعی را شامل شود، آن را نپذیرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳). از این رو، فقهای معاصر به موضوع واحد بسنده نکرده‌اند و هر آنچه مرتبط با مسائل فقهی است اعم از وضعی، تکلیفی، بالغ و غیربالغ را مشمول موضوع فقه دانسته‌اند.

بنابراین می‌توان گفت که موضوع فقه عبارت است از رفتارهای انسان و هر آنچه که مرتبط با جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی اوست. براساس این دیدگاه، در فقه تنها سخن از رفتارهای افراد بالغ و مکلف به میان نمی‌آید، بلکه، رفتارهای انسان از لحظه تولد تا مرگ او، و هر آنچه مرتبط با او و زندگی فردی و اجتماعی اوست را نیز شامل می‌شود (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۴۱). در نتیجه، موضوع فقه تربیتی را می‌توان «اعمال اختیاری و رفتارهای مربی و متربی» دانست. به این ترتیب، جهت تعیین تکلیف، یکی از اعمال اختیاری مربی و متربی بر فقه عرضه می‌شود و فقیه با روش اجتهادی یا فقه‌ای حکم آن را بیان می‌کند. با مشخص شدن موضوع، قلمرو «موضوع فقه تربیتی» همه‌کش‌ها و واکنش‌های اختیاری مکلفان (اعم از مربیان، متربیان و همه عوامل انسانی در عرصه تعلیم و تربیت) را دربرمی‌گیرد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۲۰). فقه تربیتی نیز همچون دانش فقه و دانش تربیت، اهدافی را دارد. هدف نخستین فقه تربیتی، مانند دانش فقه، استنباط احکام است؛ هرچند رساندن مکلف به اهداف میانی (مانند تهذیب، تزکیه و غیره) و هدف غایی (مانند قرب و رضوان الهی) را نیز در نظر دارد (همان، ص ۴۲۱).

## ۵. تناظر و تعامل فقه و تربیت

فقه به عنوان دانشی که ماهیت دینی و اسلامی دارد، با تربیت به‌عنوان فرایندی که می‌تواند اسلامی باشد، دارای تأثیر و تأثراتی هستند که آثار و نتایج آنها در جهت‌دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می‌شود؛ زیرا، از سویی نقش فقه در تربیت می‌تواند به فرایند اسلامی‌سازی تربیت کمک کرده و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد و از سوی دیگر، تربیت با اصول و شیوه‌های خود ضمن ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقهات، می‌تواند به فرایند پایبند شدن افراد جامعه اسلامی به فقه و احکام فقهی کمک شایان توجهی نماید (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۱۰). قرائن بر امکان تأثیر و تأثر این دو دانش فقه و تربیت، وجوه اشتراکی است که تناظر میان این دو را اثبات می‌کند.

### ۱-۵. اشتراک در موضوع

موضوع هر دو دانش، «رفتارهای اختیاری انسان است». البته انتخاب این وجه بنابر نظر آن دسته از فقهای است که قائل به موضوع واحد نباشند، اما، اگر موضوع فقه را تنها «افعال مکلفان» بدانیم، در این خصوص وحدت موضوع صورت نمی‌گیرد؛ زیرا، افعال مکلفان، مشمول احکام وضعی و رفتار کودک نخواهد شد؛ لیکن، بنابر نظر فقهای معاصر، موضوع فقه شامل تمامی افعال مکلف و غیرمکلف و احکام تکلیفی و وضعی خواهد شد و متقابلاً موضوع دانش تربیت نیز تمامی افعال اختیاری انسان را اعم از بالغ و غیربالغ، خواه از امور تکلیفی باشد یا وضعی، شامل می‌شود.

### ۲-۵. اشتراک در قلمرو

همان‌گونه که دانش تربیت همه ساحت‌های وجودی انسان را اعم از اعتقادی، عبادی، اخلاقی، جسمانی، عاطفی، جنسی و... دربرمی‌گیرد و به درازای یک عمر برای انسان برنامه دارد، قلمرو دانش فقه نیز به اندازه عمر انسان وسعت دارد و برای همه ساحت‌ها و ابعاد وجودی انسان شامل روحی و جسمی در قالب یکی از احکام پنج‌گانه به مدد عقل و وحی، حکم شرعی وضع کرده است.

### ۳-۵. اشتراک در تجویزی بودن گزاره‌ها

دانش فقه و تربیت جنبه عملی و کاربردی دارند و گزاره‌های هر دو دستوری و تجویزی است. اگرچه در هر دو دانش گزاره‌های توصیفی و اخباری دیده می‌شود؛ مانند گزاره‌های احکام وضعی در فقه و گزاره‌های مبانی در تربیت؛ لیکن، ماهیت آنها در احکام وضعی تجویزی و انشایی هستند که گویا جمله‌های خبری در آنها در حکم انشایی اند و گزاره‌ها در مبانی نیز منتهی به انشایی می‌شوند.

### ۴-۵. اشتراک در اهداف

هر دو دانش فقه و تربیت در مکتب اسلام در هدف غایی مشترک هستند؛ زیرا، هدف غایی در هر دو عبودیت و قرب الهی است و در اهداف واسطه‌ای نیز در مواردی همچون تهذیب و تزکیه وجهی مشترک دارند.

### ۶. رهیافت فقهی بر ادله وجوب تربیت

دانش فقه درصدد است برای همه رفتارهای اختیاری مکلفان «بایدها و نبایدهایی» تعیین و برنامه‌ای از تکالیف را ترسیم کند. از دیدگاه فقه اسلامی رفتارهای آموزشی و تربیتی نیز مانند همه رفتارهای اختیاری مکلفان حکم شرعی دارد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷). رفتارها و اقدام‌هایی که در فرایند تربیت توسط مربیان و مترجمان صورت می‌گیرد، از نظر تعیین احکام پنج‌گانه می‌تواند در گستره فقه قرار گیرد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۱۵). از این‌رو، فقها براساس

ادله اجتهادی در ساحت‌های مختلف تربیت بخصوص تربیت دینی و اخلاقی حکم بر وجوب تربیت داده‌اند. این مسئله یا به گونه اصلی و مستقل واجب شمرده شده و یا به گونه تبعی و از باب مقدمه واجب، واجب دانسته شده است و فقها حداقل آن را از نوع واجب کفایی دانسته‌اند. وجوب تربیت را می‌توان از دو ناحیه خانواده و حکومت مورد بررسی قرار داد. منظور از خانواده در مفهوم محدود آن عبارت است از یک واحد اجتماعی، ناشی از ازدواج یک زن و مرد که فرزندان پدید آمده از آنان خانواده را تکمیل می‌کنند (ابراهیمی و اعرافی، ۱۳۹۸، ج ۲۵، ص ۵۲). منظور از حکومت، تمامی نهادهای تربیتی و متصدیان امر تربیت همانند مدرسه و معلم و دیگر مؤسسات تعلیمی است که از سوی حاکم شرع و حکومت اسلامی در امر تربیت ولایت دارند.

#### ۱-۶. وظایف تربیتی خانواده

براساس ادله شرعی، واجب است خانواده علاوه بر امر حضانت، در ساحت‌های تربیت بخصوص به تربیت دینی و اخلاقی فرزندان خویش مبادرت ورزند. در این نوشتار به مواردی از ادله آیات و روایات اشارت می‌شود:

#### ۱-۶-۱. ادله کتاب

#### ۱-۶-۱-۱. آیه وقایه

قرآن کریم در آیه ششم سوره تحریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن، انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، حفظ نمایید». در تبیین این موضوع توجه به چند نکته ضروری است: الف) واژه «قوا» در آیه شریفه از ماده «وقایه» به معنای منع نمودن و صیانت کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۱) و در اینجا فعل امر است که بنابر قاعده اصولی ظهور در وجوب دارد.

ب) واژه «اهلیکم» در آیه می‌تواند شامل تمامی اقوام نزدیک باشد، اما، قدر متیقن از آن خانواده است که در اینجا بر مسئولیت والدین نسبت به فرزندان دلالت دارد.

پ) در این آیه واژه «انفسکم» مقدم بر «اهلیکم» آمده و این پیشی گرفتن حکایت از این مطلب دارد که صیانت از خود مقدم بر خانواده است.

از این رو، با توجه به این سه نکته از مفاد آیه درمی‌یابیم که صیانت از فرزندان بر والدین واجب شمرده شده و این صیانت در حیطه تربیت دینی و اخلاقی با بهره جستن از روش‌های تربیتی از نوع روش الگویی، موعظه، ترغیب، تشویق، ترهیب و تأدیب امکان‌پذیر است. توجه به این نکته نیز

ضروری است که در آیه شریفه صیانت از فرزندان موضوعیت دارد؛ لذا، بر والدین واجب است جهت تأثیرگذاری بهتر، ابتدا به صیانت و تربیت خود اقدام کنند (قُوا أَنْفُسَكُمْ)؛ زیرا، تربیت فرزند بدون ترکیه والدین اثر وضعی نخواهد داشت. به همین جهت در آیه «انفسکم» مقدم بر «اهلیکم» آورده شده است. در تفسیر آیه شریفه گفته شده، در حدیث صحیح‌های ابوبصیر از امام صادق (ع) در مورد اینکه چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم، سؤال می‌کند. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ؛ فرد مکلف است تا خانواده خود را به آنچه خداوند دستور فرموده، امر کند و از آنچه بازداشته، نهی کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۲). بدون شک، آنچه از روایت استفاده می‌شود، وجوب تربیت خانواده در راستای اوامر و نواهی الهی است.

#### ۶-۱-۲. آیه اصطبار

خداوند در خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى؛ و خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم، بلکه ما تو را روزی می‌دهیم، و سرانجام (نیکو) برای (اهل) تقوا است» (طه، ۱۳۲). برخی از مفسرین بر این عقیده‌اند که عموم آیه به قرینه «والعاقبه للتقوی» همه امت اسلامی را شامل می‌شود و منظور از «اهل» اقارب و فرزندان بالغ و غیربالغ ممیز است. بر این اساس، بر پدر و مادر و دیگر اولیاء واجب است، فرزندان و بستگان خود را به نماز امر کنند (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۸۲). به نظر می‌رسد دلالت این آیه بر وجوب تربیت کودکان به اقامه نماز از نوع وجوب مؤکد است؛ زیرا، اینکه اولاً خداوند لفظ «أْمُرْ» را به کار برده است که هم ماده امر و هم صیغه امر را به همراه دارد و براساس قاعده اصولی، هر دو ظهور در وجوب دارند و ثانیاً در آیه لفظ «اصطبر» آمده که هم از لفظ آن ظهور در وجوب افاده می‌شود و هم معنای پایداری و شکیبایی در آن، استمرار آن را مطالبه می‌کند.

#### ۶-۱-۲. ادله روایی

الف- قَالَ الصَّادِقُ (ع): «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسِكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَلَا خَيْرَ فِيهِ؛ کودک را تا سن هفت سالگی آزاد بگذارید، آنگاه به مدت هفت سال او را تربیت و تأدیب نمایید و در هفت سال سوم همراه و مشاور خود قرار دهید؛ در این صورت باید به نیکی و رستگاری گرایش داشته باشد، وگرنه امید خیری در آن نیست» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۵). در این حدیث علاوه بر تعیین خط‌مشی تربیتی برای فرزندان در سه بازه هفت ساله، پدر را در هفت سال دوم، امر به تأدیب فرزند می‌کند و در هفت سال سوم، پدر را امر می‌کند تا پسرش را با

خود همراه کند و در کنار خودش نگه دارد که معنای آن تربیت تنگاتنگ است.

در این حدیث شریفه نکاتی نهفته است:

(۱) افعال به صورت امر به کار رفته‌اند که ظهور در وجوب دارند.

(۲) بازه تربیت طولانی است که هم اهمیت تربیت را نشان می‌دهد و هم می‌فهماند که مرتبی باید صبور باشد و تربیت در ضمن همراهی پدر با پسر است که نشانگر این است که تربیت تنها به نصیحت و وعظ نیست و عمل پدر، خود معلم و مرتبی فرزند است.

(۳) در هفت سال سوم فرزند بالغ است، بنابراین، وظیفه تربیت پدر با بلوغ پایان نمی‌یابد و گرچه این روایت مخصوص پدران است، اما از آیات و روایات فهمیده می‌شود که هرکس نسبت به نزدیکان و زیردستان خود وظیفه تربیت دارد، چه نابالغ باشند و چه بالغ (مؤمنی و کلباسی، ۱۳۹۶، ص ۸).

ب- امام سجاده (ع) در کلمات معروفی که تحت عنوان رساله حقوق شهرت یافته است، خطاب به پدران می‌فرماید: «أَمَّا حَقُّ وَوَلَدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُؤَلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ؛ حق فرزند آن است که او را از خود بدانی، به نحوی که کردار زشت و زیبایش در دنیا را از خود محسوب داری. او را به بهترین وجه ادب نمایی و در جهت اطاعت از پروردگار متعال راهنمایی و کمک کنی؛ زیرا اگر خدا را اطاعت کند، از بهره‌امالش استفاده می‌بری و اگر به مخالفت برخیزی، عقوبت می‌گرددی این وظیفه سنگین را به نیکی به انجام رسان تا در مقابل پروردگار معذور باشی و برای اعمال خویش حجت و دلیلی داشته باشی» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۲). در این روایت عبارت «انگ مسئول» دلالت بر وجوب فعل دارد که امام (ع) به عنوان ولی مسلمین وظیفه تربیتی را بر دوش پدر نهاده است و آن وظیفه عبارت است از حُسن تأدیب، هدایت و یاری در اطاعت خداوند.

#### ۳-۱-۶. سیره مسلمانان

سیره مستم‌ره مسلمانان (مشرعه) بر اولیاء این است که اطفال خود را ملزم به تربیت می‌بینند و سعی می‌کنند آنها را از انجام آنچه موجب فساد اخلاق است محافظت کنند (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۸۶).

#### ۴-۱-۶. حکم عقلی

عقل نیز به طور بدیهی بر وجوب تربیت فرزندان از سوی والدین حکم می‌کند؛ زیرا، همان‌گونه که انسان سعادت و رستگاری خویش را خواهان است، سعادت و رستگاری فرزندان خود را

نیز می‌خواهد و این خواسته تنها با تربیت صحیح آنها به دست خواهد آمد (انصاری و همکاران، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۳۱۸).

## ۲-۶. وظایف تربیتی حکومت و نهادهای تربیتی

امروزه در تمام دنیا این بحث مطرح است که دولت و حکومت باید در کنار سیاست و اقتصاد به فرهنگ و تربیت جامعه نیز بپردازد. هرچند میزان توجه دولت‌ها به تربیت متفاوت است، اما، اصل دخالت دولت‌ها در مسائل تربیتی مسلم است؛ زیرا، مقصود از تربیت تنها تربیت اخلاقی و دینی نیست، بلکه، تربیت به معنای پرورش استعداد افراد جامعه در زمینه‌های جسمانی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... بوده که برای هر جامعه‌ای لازم است. در نتیجه بی‌توجه‌ترین دولت‌ها نیز در بخش‌هایی از تربیت ورود می‌کنند. با نگاهی به قانون‌ها و شرایط بین‌المللی می‌توان شاهدهایی را برای جهانی بودن امر تربیت به دست آورد (اعرافی و مبلّغ، ۱۳۹۹، ج ۲۶، ص ۵۱). تصویب کنوانسیون‌ها در مجامع بین‌المللی بر وظایف دولت‌ها در امر تربیت، خود حکایت از دخالت و نظارت آنها بر این موضوع است. در حکومت اسلامی تغایری میان تربیت دینی و دیگر ساحت‌های تربیت وجود ندارد، بلکه، تربیت دینی در معنای عام شامل همه ابعاد تربیتی از قبیل جسمانی، جنسی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... می‌شود. تربیت دینی در حکومت اسلامی برخلاف نظریه «سکولاریزم» است که در آن باید دین از متن جامعه به گوشه خانه و مسجد برود و دست دین در تقنین و قانون‌گذاری و اجرای احکام الهی و داوری در کشمکش‌ها کوتاه شود، و دین جز یک رابطه معنوی فرد با خدای جهان مفهوم دیگری نداشته باشد. در واقع چنین تفسیری از دین که با سکولاریزم هماهنگ است، مورد پذیرش آیین اسلام نیست (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۰).

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که وظیفه حاکم شامل تمامی ساحت‌های تربیت است. حاکم همان‌گونه که نسبت به باورها و اعمال عبادی مردم موظف است، در خصوص روابط صحیح اجتماعی، رعایت حقوق یکدیگر، اقتصاد عادلانه، سیاست و حکومت دینی نیز وظیفه دارد و باید تلاش کند جامعه در همه ابعاد و ساحت‌ها دینی و الهی شکل بگیرد. این به آن دلیل است که دایره احکام خداوند و واجبات و محرمات او در تمامی زمینه‌ها و ساحت‌ها جاری است. همه حوزه‌های یادشده می‌توانند تکالیف الزامی و غیرالزامی اولی و ثانوی و مولوی و حکومتی داشته باشند. حاکم در هر مورد وظیفه متناسب با آن خواهد داشت؛ در جایی که تکلیف الزامی است، اقدام‌های تربیتی بر حاکم واجب بوده و در مواردی که تکلیف رجحانی است، وظیفه حاکم نیز استحباب دارد (همان، ص ۳۲۰). از این رو، بر حکومت لازم است جهت تربیت آحاد مردم بخصوص کودکان و نوجوانان هرگونه تدابیر کنشی را با ایجاد نهادهای تربیتی و با بهره‌گیری از شیوه‌های اقناعی مؤثر از قبیل

بسترسازی آموزش و پرورش با ایجاد امکانات رفاهی، معنوی و... وجهه همت خویش قرار دهد و از سوی دیگر نسبت به اقدامات واکنشی جهت امر بازدارندگی چه به‌گونه مستقل و چه با همکاری خانواده‌ها، برنامه‌های تأمینی و تربیتی مناسب را اتخاذ کند. از این‌رو، آیات و روایات متعددی وجود دارد که به‌گونه عام و یا خاص بر وظیفه‌مندی حاکم در امر تربیت دلالت دارند که در این نوشتار به ذکر دو روایت بسنده می‌شود:

### ۶-۲-۱. منشور حکومتی پیامبر(ص) به معاذبن جبل

پیامبر(ص) پس از منصوب کردن معاذ به‌عنوان حاکم یمن در خطاب به او فرمودند: «يَا مُعَاذُ عَلَّمَهُم كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ وَ أَنْزِلِ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ وَ أَنْفِذْ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ وَ لَا تُنَحَّاسِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ أَحَدًا فَإِنَّمَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَ لَا مَالِكَ وَ أَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ وَ عَلَيكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكٍ لِلْحَقِّ يَقُولُ الْجَاهِلُ قَدْ تَرَكْتُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ وَ اعْتَدِرْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتَ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَعْلَمُوا وَ أَمِتْ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ وَ أَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ وَ ذَكَرَ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ اتَّبِعِ الْمُوعِظَةَ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ ثُمَّ بَثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ»؛ «ای معاذ، قرآن را به ایشان بیاموز و تربیت آنان را براساس اخلاق شایسته قرار ده و مردم را، چه نیک باشند و چه بد، در مقام خودشان بنشان. فرمان خدا را در میان آنان اجرا کن و در اجرای فرمان الهی و پاسداری از بیت‌المال از هیچ‌کس در هراس مباش و هیچ‌کس را ملاحظه مکن؛ زیرا، در این خصوص نه اختیاری داری و نه آن مال از آن توست. امانت را به آنان پس ده چه کم باشد و چه زیاد. بر تو باد نرمش و بخشایش جز در مورد حق که در این صورت، نادان بگوید حق خدا را ترک کردی. از کارگزاران خود در هرچه می‌ترسی دچار عیبی شوی، پوزش خواه تا تو را معذور دارند. کارهای عصر جاهلیت را، جز آنچه اسلام تأییدش نموده، ریشه‌کن ساز. امر اسلام را، چه کوچک و چه بزرگ، علنی ساز و بیشتر همت خود را معطوف نما که پس از اعتراف به دین، سرلوحه مسلمانان است. مردم را به یاد خدا و روز جزا بیفکن و به اندرز و پندگویی خود ادامه بده که آنان را بر کارهای خداپسندانه نیرومند سازد، سپس معلم‌هایی را در میانشان پراکنده کن، تا به تعلیم و تربیت آنان پردازند» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۴، ص ۱۲۷؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵). این روایت گرچه سند ضعیفی دارد، اما، از لحاظ دلالت، بر مفاهیم مهمی از تربیت اخلاقی توجه دارد که سیره و بنای عقلاء را به همراه دارد. از این‌رو، در روایت از عبارات «عَلَّمَهُم كِتَابَ اللَّهِ» و «بَثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ» درمی‌یابیم که حاکم باید کتاب خدا را به مردم آموزش دهد و برای این امر معلمانی را به استخدام درآورد. به‌عبارتی، حاکم موظف است بستر آموزش و پرورش امت را فراهم سازد و همچنین

عبارات «احسن ادبهم» و «أتع الموعظه» و «وظیفه او را درقبال تربیت اخلاقی معین می‌کند که در همه این عبارات، افعال با صیغه امر به کار رفته‌اند که ظهور بر وجوب این موضوع دارند.

#### ۶-۲-۲. منشور امام علی(ع) به مالک اشتر

در فرمان حکومتی امام علی(ع) به مالک اشتر آمده است: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَايجِهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا؛ این فرمانی است از بنده خدا، علی امیر المؤمنین، به مالک بن الحارث الاشتر. در پیمانی که با او می‌نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گردآورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بی‌شک، امام علی(ع) در این عهدنامه وظایف حکومتی مالک را به قصد امتثال نشان داده‌اند نه از روی توصیه و توصیف. ایشان در این فراز مالک را به چهار موضوع بسیار مهم امور اقتصادی، جهادی، تربیتی و عمرانی مأمور کردند. آنچه در این عهدنامه بر وظیفه‌مندی حاکم بر امر تربیت دلالت دارد، عبارت «استصلاح اهله» است که به قرینه «امر» طلب امام ظهور بر وجوب دارد؛ به این معنا که اقدامات اصلاحی بر مالک به‌عنوان حاکم واجب شمرده می‌شود.

مقصود از «استصلاح اهله» در کلام امام علی(ع)، تنها تربیت دینی به معنای خاص (تربیت اعتقادی و اخلاقی) نیست، بلکه، سوق دادن جامعه به سوی هر کاری است که به نفع مردم و موجب کمال و سلامت آنهاست. البته این کمال و سلامت باید با معیارهایی که شرع تعیین می‌کند، مطابقت داشته باشد. بنابراین، هنگامی که ایشان می‌فرماید: مالک اشتر را موظف کردم درصدد سالم‌سازی و صالح‌سازی مردم مصر باشد، این صلاح، سلامت و سداد یک مفهوم عقلایی با ابعاد گسترده آن است. البته نه هر کاری که موردپسند جامعه است، بلکه، کاری که از منظر و دیدگاه شرع بررسی شده و صلاح واقعی جامعه در آن باشد. با این تفسیر از صلاح شکی نیست که تربیت دینی جزئی از آن خواهد بود و حاکم مسلمان باید نسبت به تعلیم و تربیتی دینی جامعه تلاش کند؛ زیرا، صلاح واقعی جامعه در آن است (اعرافی و مبلّغ، ۱۳۹۹، ج ۲۶، ص ۲۱۷). بنابراین، تعلیم و تربیت فرزندان در تمامی عصرها و نسل‌ها برعهده خانواده و حکومت است. براساس ادله خاص در آیات و روایات، والدین در قبال فرزندان وظیفه ویژه دارند؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر آیات و روایات عدیده، سیره متشرعه و حکم عقلی بر وجوب آن دلالت دارد و از ادله خاص روایی نیز درمی‌یابیم که بر حاکم واجب است بستر تربیت را در جامعه فراهم کند و با به‌کارگیری نهادهای تربیتی، مردم را به قدر متیقن در تربیت دینی و اخلاقی آگاه سازد.



## ۷. نتیجه‌گیری

تربیت در اسلام ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد و باید در راستای تقرب به خداوند صورت پذیرد. این امر محقق نمی‌گردد مگر آنکه مربی محتوای امر تربیت را مطابق با شریعت دین مبین اسلام قرار دهد. ملاک مطابقت و سنجش تربیت با دین را باید از رهگذر فقه جستجو کرد؛ از همین رو فقها در راستای تخصصی کردن فقه به تأسیس فقه تربیتی مبادرت ورزیده‌اند. فقه تربیتی، رفتارهای اختیاری مربی و متربی را در مقام تربیت از لحاظ اتّصاف آنها به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری حکمی را از ادله آن استنباط می‌کند. در این راستا مأموریت فقه با رویکرد تربیتی آن است که به فرایند اسلامی سازی تربیت کمک کند و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد و تربیت نیز با اصول و شیوه‌های خود ضمن ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقهات، به پابندی افراد جامعه اسلامی به احکام فقهی کمک می‌کند. از این رو، فقها براساس ادله اجتهادی در ساحت‌های مختلف تربیت بخصوص تربیت دینی و اخلاقی حکم بر وجوب تربیت داده‌اند که این موضوع یا به‌عنوان واجب اصلی مستقلاً واجب شمرده شده و یا به‌عنوان واجب تبعی از باب مقدمه واجب، واجب دانسته شده است و اگر نتوانیم وجوب آن را بر متولی تربیت از نوع واجب عینی بدانیم، حداقل می‌توان وجوب آن را از نوع واجب کفایی دانست.

یافته‌ها مبین آن است که فقها تربیت کودکان و فرزندان را براساس ادله خاص کتاب، سنت، سیره متشرّعه و حکم عقلی بر دو گروه خانواده و حکومت واجب دانسته‌اند. بر خانواده واجب است علاوه بر امر حضانت، در همه ساحت‌های تربیت بخصوص نسبت به تربیت دینی و اخلاقی از فرزندان خویش صیانت نمایند. این صیانت در حیطه تربیت دینی و اخلاقی با بهره جستن از روش‌های تربیتی از نوع روش الگویی، موعظه، ترغیب، تشویق و ترهیب امکان‌پذیر است. توجه به این نکته نیز ضروری است که صیانت از فرزندان زمانی تأثیرگذار خواهد بود که والدین ابتدا به صیانت و تربیت خود مبادرت ورزند؛ چه اینکه، تربیت فرزند بدون تزکیه والدین اثر وضعی نخواهد داشت. به همین جهت در آیه شریفه «قوا انفسکم و اهلکم»، «انفسکم» مقدم بر «اهلکم» آورده شده است. از سوی دیگر، بر حاکم نیز واجب است بستر تربیت را در جامعه فراهم نماید و با به‌کارگیری نهادهای تربیتی مردم را به قدر متیقن در تربیت دینی و اخلاقی آگاه سازد. بر حاکم واجب است نسبت به همه ساحت‌های تربیت اهتمام ورزد. حاکم همان‌گونه که نسبت به باورها و اعمال عبادی مردم موظف است، در خصوص روابط صحیح اجتماعی، رعایت حقوق همدیگر، اقتصاد عادلانه، سیاست و برقراری حکومت دینی نیز وظیفه دارد و باید تلاش کند جامعه در همه ابعاد و ساحت‌های خود دینی و الهی بار بیابد.

بی‌شک، آنچه از کلام فقها برمی‌آید آن است که از یک‌سو اقدامات تربیتی کودکان و نوجوانان بر خانواده و حکومت امری است واجب و اجتناب‌ناپذیر، و از جهت دیگر براساس ادله خاص و نیز قاعده اصولی «امر به شیء مقتضی نهی از ضد»، ترک اقدامات تربیتی حرام شمرده می‌شود، لیکن، وجود ناهنجاری‌ها و بزهکاری‌های خاص (ترک تحصیل، فرار از مدرسه، تکدی‌گری، کودکان کار، نافرمانی از اولیاء و مربیان) و بزهکاری‌های عام از سوی کودکان و نوجوانان (جرایم علیه عفت و اخلاق، جرایم علیه اموال، جرایم علیه اشخاص و...) همگی از ترک فعل این دو نهاد خانواده و حکومت حکایت دارند و این ترک فعل به گونه شایسته و بایسته از سوی قانون‌گذار جرم‌انگاری نشده و در صورت مبادرت به جرم‌انگاری، جز در موارد محدودی آن هم صرفاً برای سرپرست کودک همچون سلب حضانت و قیمومت، ضمانت اجرایی مشخص نشده است؛ در حالی که مفسده عدم جرم‌انگاری و ضمانت اجرایی برای ترک فعل متولیان حکومتی کمتر از اولیای قانونی کودک نیست.

## منابع

### قرآن کریم.

### نهج البلاغه.

- ابن شعبه حرانی، حسین بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱۴-۱۵.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). *تربیت فرزند با رویکرد فقهی*. نشر اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا؛ ابراهیمی، جواد (۱۳۹۸). *فقه تربیتی (وظایف نهادهای تربیتی)*. قم: موسسه اشراق و عرفان، ج ۲۵.
- اعرافی، علیرضا؛ مبلّغ، محمدکاظم (۱۳۹۹). *فقه تربیتی: وظایف نهادهای تربیتی*. قم: موسسه اشراق و عرفان، ج ۲۶.
- اعرافی، علیرضا؛ موسوی، سید نقی (۱۳۹۱). *فقه تربیتی*. قم: موسسه اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا؛ موسوی، سید نقی (۱۳۹۵). *فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض‌ها)*. قم: موسسه اشراق و عرفان، ج ۱، چاپ سوم.
- انصاری، قدرت‌الله (۱۳۹۲). *احکام و حقوق کودکان در اسلام*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ج ۱.
- انصاری، قدرت‌الله و همکاران (۱۴۲۵ق). *موسوعه احکام الاطفال و ادلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ج ۳.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲). *فلسفه تعلیم و تربیت*. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ سمت، ج ۱.
- جهان‌بخشی، حیدرعلی (۱۴۰۳). *روش‌های تربیت اخلاقی در مثنوی معنوی*. *مطالعات ادبی دینی*، ۱(۱).
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۳). *درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی*. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۰(۴۰).
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۱). *حقوق تربیتی کودک در اسلام*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ج ۲۱.
- خمنی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ق). *تحریر الوسیلة*. ترجمه علی اسلامی. قم: انتشارات اسلامی، ج ۱.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقولم.
- رفیعی، بهروز (۱۳۹۰). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *سکولاریسم یا عرفی شدن دین و فقه*. *کلام اسلامی*، شماره ۵۰.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۰). *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: امیرکبیر.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
- فضل‌اللهی، سیف‌الله؛ جهان‌بخشی، حیدرعلی (۱۳۹۳). *توسعه فرهنگی و مبانی تربیتی آن در قرآن*. در: *کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی*.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۹۵). *کودک از نظر وراثت و تربیت*. هیأت نشر معارف اسلامی، چاپ پانزدهم، ج ۱.
- قانمی، علی (۱۳۶۵). *زمینه تربیت*. تهران: نشر امیری.
- قدرتی، محمد؛ غفوری چرخابی، حسین (۱۳۹۸). *تربیت اخلاقی با رویکرد تطبیق در قاعده لاضرر*. *معرفت*، ۲۸(۱).
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۵.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ج ۷۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۰). *تفسیر نمونه*. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
- مؤمنی، عابدین؛ کلباسی، محمدابراهیم (۱۳۹۶). *مبانی فقهی وجوب تربیت*. *مطالعات فقه تربیتی*، شماره ۸.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک وسائل الشیعه*. بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ج ۱۱.
- همت بناری، علی (۱۳۸۸). *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت*. قم: نشر موسسه امام خمینی، چاپ دوم.